اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**چون این حدیثی که قال لا تبع ما لیس عندک را این جریان بود این را گفتیم یک مقداری از مصادر یک مقدار فعلا کمی از مصادر اهل سنت و برای آشنایی شما با این مطالب اولا آن مطلبی را که راجع به عبدالله پسر عمرو عاص عرض کردم که می‌گوید من نوشتم عن رسول الله این من از این نصب الرایه ، نصب الرایه بسیار کتاب خوبی است فقط حیف که ناقص است ، نصب الرایه یکی از علمای حنفی است و انصافا احناف معروفند که اهل حدیث نیستند اصلا کارهای حدیثی نمی‌کنند چون اهل قیاس و این حرف‌ها هستند اهل حدیث**

**اما یک محدث بزرگواری است زیلع در نزدیکی‌های باب المندب است در دریای سرخ است طرف آفریقا به ذهن من الان طرف آفریقاست ایشان حافظ زیلعی برای آنجاست اما مرد ملایی است و اگر آقایان می‌خواهند روی حدیث اهل سنت ارزیابی آنها آشنا بشوند یک مقداری روی این کتاب کار بکنند خیلی فواید دارد انصافا این کتاب برای**

**اما فقط این نصب الرایه فی الاحادیث الهدایه ، هدایه‌ی مرغینانی که الان هم هست این هدایه الان هم کتاب‌های درسی است نزد اهل سنت تقریبا شبیه لمعه‌ی ماست متن لمعه خیلی متن موجزی است الهدایة ، آن وقت شروح و حواشی و اینها زیاد دارد خیلی شروح دارد شاید من مثلا متن هدایه را با هشت تا شرح دارم علی ای حال یکی‌اش هم فتح القدیر لعاجز الفقیر خیلی شروح دارد و الان کتاب درسی است من یک وقتی هم مدینه بودم دیدم یک کسی دارد بچه ها را درس می‌دهد گفتم چیست ؟ گفت هدایه‌ی مرغینانی .**

**غرض اینکه ایشان احادیث هدایه را فقط تخریج کرده است . کل احادیث را**

**یکی از حضار : نزد خودمان هم کتاب درسی است .**

**آیت الله مددی : نزد ما ؟ در سیستان بله . هدایه‌ی شیخ صدوق درسی نیست که . هدایه در نحو که صمدی و هدایه .**

**علی ای حال در سیستان هم در ایران هدایه را می‌خوانند ، هدایه را در ایران اهل سنت در ایران هم همین هدایه خیلی .**

**ایشان اگر تمام کتاب‌ها را انجام می‌داد خیلی نافع بود انصافا برای اینکه آقایان بخواهند آشنا بشوند با روایات اهل سنت خوب من شاید 3 – 52 سال است که با این کتاب مانوس هستم دیگر انصافا برای آشنایی با کیفیت تخریج احادیث خیلی موفق است . البته بعدها زیاد به نظرم متوفای هفتصد و خورده‌ای است 762 .**

**علی ای حال اما بعدها نوشتند و غیر از ایشان اما اینها خیلی می‌گویم با اینکه احناف خیلی معروف نیستند در حدیث . این روایت را ببینید آقا در این کتاب جلد 4 صفحه‌ی 19 آورده به عنوان طریق آخر اخرجه النسائی فی سننه فی کتاب العتق به یک مناسبتی عن عطاء الخراسانی عن عبدالله بن عمرو عاص اینجا آن سند چیز نیست ها عمرو بن شعیب نیست این عبدالله خراسانی ، عطاء خراسانی عن عبدالله پسر عمرو عاص قال یا رسول الله انا نسمع منک احادیث حالا آن زمان هم احادیث می‌گفتند یا کلمات می‌گفتند افتاذن لی ان نکتبها عرض کردم که کتابی داشت این حدیث به نحو حدیث روشن می‌کند قال علیه السلام نعم بعد یک حدیثی دارد که قریش من را منع می‌کنند می‌گویند رسول الله بشر است ایشان فرمود لا یخرج من ها هنا الا الحق آن غیر از این است این اصلش است .**

**فکان اول ما کتب ببینید من چون چند دفعه عرض کردم سندش را می‌خواستم برای شما بخوانم فکان اول ما کتب کتاب النبی الی اهل مکة که در همین جا هم دارد الی اهل حرم بله لا یجوز شرطان فی بیع واحد عرض کردم این چهار تا این اول ما کتب است خوب فتح مکه هم در سال هشتم است لا یجوز شرطان فی بیع واحد .**

**عرض کردم این متن هم شرطان داریم هم بیعان فی بیع واحد و لذا در کتاب دعائم الاسلام بیعتین فی بیع واحد بیعان فی بیع ... بعد می‌گوید و احتمالا مراد شرطان باشد و این هم هست این هم نهی شده این دو جور است در نسخه‌ای که ما از کتاب عمار داشتیم شرطان بود . در دعائم الاسلام بیعان بود ، دعائم الاسلام می‌گوید به یک معناست .**

**ولا بیع و لا سلف جمیعا و لا بیع ما لم یضمن این یکی درش لیس عندک را ندارد ومن کان مکاتبا علی مائة درهم فلان بله قال النسائی هذا خطاء وعطاء هو الخراسانی لم یسمع من عبدالله ولا اعلم احدا ذکر له سماعا منه ورواه ابن حبان فی صحیحه در صحیح ابن حبان .**

**این صحیح ابن حبان یک کتابی است که خیلی مغلق است و تا مثلا 20 سال قبل ما همیشه از ابن حبان اگر خود من نقل می‌کردم از این کتاب بود تا 50 سال قبل هم از این کتاب نصب الرایة چون چاپ نشده بود .**

**بعدها یک کتاب الاحسان به ترتیب صحیح ابن حبان من دارم آن نسخه را آمد این کتاب چون خیلی مشوه است مرتبش کردند از نظر ابواب فقهی احسان چاپ شد که من هم دارم اخیرا شنیدم خود نسخه‌ی صحیح را پیدا کردند ابن حبان آن را دیگر من ندارم نخیر . علی ای حال تا حالا ما از این نقل می‌کردیم .**

**فی النوع السادس و الستین اینها را خودش حالا ، و رواه الحاکم فی المستدرک وسکت عنه هیچ چیزی نگفته است و رواه محمد بن الحسن فی کتاب الآثار شاگرد ابو حنیفه و فسره قال اما این دیگر حالا آن وقت تفسیر .**

**و اما حدیث حکیم بن حزام که عرض کردم البته معروف‌تر همان لا تبع ما لیس عندک است فرواه الطبرانی فی معجمه حدثنا فلان نمی‌خواهم دیگر اسم‌ها را بخوانیم بله عن محمد بن سیرین این اصلا ربطی به آن عمرو عاص ندارد پسر عمرو عن حکیم بن حزام ، فکر می‌کنم محمد بن سیرین حکیم را درک نکرده باشد الان در ذهنم نیست فکر می‌کنم .**

**قال نهانی رسول الله عن اربع خصال فی البیع احتمالا این هم در همان فتح مکه است عن السلف و بیع والشرطین فی بیع نه بیعین وبیع ما لیس عندک . این معروف به حکیم بن حزام است و عن ربح ما لم یضمن والحدیث فی الموطئ لکن بلاغٌ ، بلاغ به اصطلاح ما می‌گوییم الان فعلا تعلیق این طوری است قال ابو مصعب اخبرنا ، ابو مصعب راوی کتاب موطئ است ، اخبرنا مالک انه بلغه ان النبی نهی عن بیع وسلف ، این در کتاب بخاری هم هست به آن می‌گویند بلاغات بلاغ اصطلاحشان این است ما الان می‌گوییم مرسل ما اصطلاح مرسل را به کار می‌بریم آنها اصطلاح بلاغ آن وقت در کتاب‌های حدیثی مفصلی که بعد دارند سعی کردند بلاغ‌ها را هم موصولش بکنند سند برایش پیدا بکنند مثلا بخاری مرسل نوشته بلغه ان النبی ، یا موطئ آن وقت اینها عده‌ای هم گفتند نه چون مالک امام است ما قبول می‌کنیم من این را توضیح چند مرتبه عرض کردم .**

**در قرن اول و دوم حدیث را از زاویه‌ی فقاهت نگاه می‌کردند چون یک فقیهی نقل کرده گفتند اعتماد کرده قبول می‌کردند اما در قرن سوم که بحث نگاه کردند گفتند مرسل است این حدیث از زاویه‌ی حکایت است . اگر حدیث از زاویه‌ی حکایت شد می‌شود مرسل لذا بعدها عده‌ای از کتب اصلا کتب حدیث یک مقداری بعدها بحث‌هایشان این است مثلا بلاغات مالک بلاغات بخاری دقت کردید اصطلاحشان است به حساب ، این برای این جهت .**

**در کتاب دعائم الاسلام از این چهارتا یا از این سه تا فقط فی بیع واحد را نقل کرده آن وقت یک نکته‌ای یک احتمال دادیم که ایشان تلخیص کرده این یک احتمال است یک احتمال دیگر دارد که اصلا شاید آن خودش یک حدیث مستقلی بوده خوب دقت کنید ، وقتی می‌خواهند تحقیق بکنند مثلا می‌گویند این بیعین فی بیع این حدیث عبدالله عمرو عاص است لکن یکی‌اش از چهارتا یکی‌اش را آورده است نه ممکن است یک حدیثی مستقلا همان یکی را آورده دقت کردید این هم ما داریم ها ، یعنی حواس آنها جمع بوده من حدیث عبدالله را قبول نکردم لکن حدیث این آقا که یکی را آورده قبول کردم ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم .**

**مثلا همین جا حدیث آخر عن ابی سلمه عن ابی هریره صفحه‌ی 20 این کتاب قال ان النبی نهی عن بیعیتین فی بیعین این همانی است که دعائم الاسلام آورده است ما دیروز می‌گفتیم دعائم الاسلام یکی از آن چهار تا را آورده است لکن این ملازمه ندارد می‌خواستیم این را توضیح بدهم ممکن است دعائم الاسلام این یکی را فقط قبول کرده است . نمی‌دانم روشن شد ؟**

**در آن حدیث 4 تا آمده بیعتین فی بیعین یا شرطین فی بیعین اما در این حدیث فقط یکی‌اش آمده اگر در دعائم الاسلام یکی‌اش آمد این معنایش نیست که تلخیص کرده یا آن حدیث را تنصیف کرده نه معنایش این است که این حدیث دیگر را دیده این را قبول کرده این حدیث که رسول الله فرمود نهی عن بیعتین فی بیعین این را ترمذی دارد و قال الترمذی حدیث حسن صحیح این اصطلاح ترمذی است چون اصطلاحا حسن غیر از صحیح است لکن ترمذی گاهی بین هر دو جمع می‌کند بلکه بالاتر گاهی می‌گوید حدیث حسن صحیح گاهی می‌گوید حدیث صحیح حسن این هم بحث دارند اهل سنت و به نظرم تمام اینها محل بحث است حسن صحیح با صحیح حسن ، که آیا مراد ایشان از این دو تعبیر یکی است یا نه ؟**

**یکی از حضار : در همین موضوع است ؟**

**آیت الله مددی : نه روایت دیگر**

**یکی از حضار : پیامبر می‌فرمود بیعین فی بیع ، بیعتین شاید مربوط به بیعت با کسی باشد .**

**آیت الله مددی : نه اینجا بیعتین را گرفتند به معنای خود بیع**

**و این تفسیرش بعد در صحیح ترمذی دارد عرض کردم عده‌ای از علمای اهل سنت مثلا همین سنن ترمذی را حالا صحیح هم به آن می‌گویند اسمش سنن ، کتاب سنن ترمذی را بر بقیه حتی بر بخاری ترجیح می‌دهند چون ارزیابی می‌کند ، یکی از نکاتی که در ترمذی هست که در بقیه نیست می‌گوید حدیث حسن حدیث صحیح یا می‌گوید فقط از این وجه پیدا کردم بعد هم اسانید دیگر ورواه فلان و فلان و فلان دارد نمی‌برد ذکر نمی‌کند اما دارد کسانی که شروح بر ترمذی نوشتند حتی همین اواخر دارند تحفة الاحوزی فی شرح صحیح ترمذی آن تمام روایات و نکات فنی کتاب را استخراج کردند .**

**وقال وفسره بعض اهل العلم ، همین معنا در دعائم الاسلام آمده بیعتین فی بیعین یعنی به این معنا بگوید نقدا 100 هزار تومان نسئیتا تا 6 ماهه 120 هزار تومان ، رسول الله فرمود این جور بیع نباشد یعنی این جور نباشد یعنی چه یعنی این را بگو ، بگو نقدا این قدر اما وقتی معامله می‌خواهی واقع بکنی بگو نقدا خریدم 120 تومان تردید نگذار چون اگر تردید گذاشتی می‌گوید آقا خیلی خوب بگیر تا پولم را بده 100 تومان می‌گوید نه من مرادم بعد از دو ماه می‌دهم خوب این غرر است دیگر معلوم است حل اختلاف می‌شود .**

**بله و نسئیتا بعشرین ولا یفارقه علی احد البیعین خوب دقت کنید و لا یفارقه یعنی وقتی که می‌خواهد بیع را امضاء بکند یکی‌شان را بگوید ، بگوید نسیئتا فروختم یا نقدا اشکالی ندارد بگوید نقدا کذا نسیئتا کذا اما بیع با این واقع نمی‌شود بعد بگوید نقد خریدم کذا یک طرفه‌اش بکند این لا یفارقه معنایش یک طرفه‌اش بکند یا نقد یا نسیئه فاذا فارقه علی احدهما فلا باس اذا کانت العقدة علی احدهما .**

**وقال الشافعی معناه ان یقول ابیعک داری هذه بکذا علی ان تبیعنی غلامک بکذا در روایات ما هم دارد این را الی آخر کلام که دیگر الان نمی‌خواهم بقیه‌ی مطالب ایشان را بخوانیم . این یک مقداری از حدیث بود و آن وقت چون این مساله همین طور که عرض کردم نکاتی داشته یک قصه‌ی لطیفی را در اینجا نقل می‌کند آن حدیث را هم می‌خوانیم آن حدیث به اصطلاح**

**یکی از حضار : اسم کتاب چیست استاد ؟**

**آیت الله مددی : اسم کتاب نصب الرایة در احادیث الهدایة ، این جلد چهارمش است .**

**تصادفا این جلد چهارم بالخصوص خیلی صفحات اوائلش این دو تا ملزمه به قول عرب‌ها آن دو تای اولش خیلی چپه چاپ شده یعنی متن کتاب آمده در چیز به اصطلاح در فهرست ، فهرستش در متن آمده لذا خود ما را هم متحیر کرده کیفیت رجوع به این کتاب البته فقط همین 32 صفحه‌ی اولش است اینطوری است بعد درست می‌شود .**

**ببینید این حدیث را می‌خوانیم روی ان النبی ، این صفحه‌ی 17 جلد 4 است ، بله این در خود کتاب نهایه است روی ان النبی نهی عن بیع و شخص از آن چهارتا یکی‌شان وقلت رواه الطبرانی فی معجمه الوسیط ایشان کبیر و وسط و صغیر ، صغیر هم به نظرم دارد الان در ذهنم حضور ذهن ندارم . بعد سند را می‌آورد از عبدالوارث بن سعید قال قدمت مکه آمدم مکه فوجدت بها ابا حنیفة وابن ابی لیلا ، عبدالرحمن ابی لیلا از بزرگان تابعین هم هست وابن شبرمة ، عبدالله بن شبرمة از بزرگان فقهای عراق هر سه هم عراقی هستند تصادفا هر سه در مکه بودند فسالت ابا حنیفة عن رجل باع بیعا وشرط شرطا همان قاعده‌ی المؤمنون عند شروطهم نزد ما صحیح است آنها صحیح نمی‌دانند و شرط شرطا فقال البیع باطل والشرط باطل**

**این همان قاعده‌ی معروف نزد ما که شرط باطل مبطل هم هست ، بحثی داریم که اگر شرط باطل بود مبطل عقد هم هست یا نه ابو حنیفه می‌گفت مبطل عقد هم هست اگر شرط باطل شد مبطل عقد هم هست البیع باطل و الشرط باطل ثم اتیت ابن ابی لیلا فسالته فقال البیع جائز والشرط باطل آمد بین این سه نفر فقیه عراق به قول خودش سوال کرد آن گفت بیع درست است اما شرط باطل است اما آن چون المؤمنون عند شروطهم را قبول نداشت اما بیع فاسد نمی‌شود و الشرط باطل ثم اتیت ابن شبرمة فسالته فقال البیع جائز والشرط جائز که ما هم فتوایمان همین است اگر فروخت و شرط کرد هم بیع درست است هم شرط است الا شرطا خالف کتاب الله الا آن قسمت روشن شد؟**

**ثم اتیت ابن شبرمة فسالته فقال البیع جائز والشرط جائز من می‌خواستم بگویم که چطور مقایسه‌ی بین سه تا فقیه در حالی که پیدا کرد در شهر مکه فقلت یا سبحان الله ثلاثة من فقهاء العراق اختلفوا فی مسالة واحدة عرض کردم از بعد از سال 50 این اختلاف فقهاء طبیعی شد نه 150 ، 50 – 60 .**

**چرا چون تا وقتی که خلفای راشدین بودند هم سیاست دست آنها بود هم فقاهت اگر حکم می‌کردند به یک چیزی باید اجرا می‌شد از زمان معاویه که بنا شد مثلا ملوکیت باشد دیگر نه فقه از دامنه‌ی سیاست جدا شد لذا فقه که جدا شد فقهاء مجال پیدا کردند آراء مختلف این را به عنوان یک ارتکاز همیشه در ذهنتان باشد .**

**فاتیت ابا حنیفة فاخبرته که آقا آن دو تا این جور گفتند تو این جور گفتی حالا یک نفر گفته بود ، فاخبرته فقال ما ادری ما قالا من نمی‌دانم که آنها چه گفتند ببینید نمی‌گوید آنها بیخود کردند غلط کردند حرف نا مربوط زدند مثل ما *که* الان متعارف است ما ادری ما قالا چرا این حرف را زدند ما ادری حدثنی عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده این همین صحیفه‌ی عبدالله بن عمرو است چون این عمرو بن شعیب 118 وفاتش است ابوحنیفه آن وقت زنده بود ، ابو حنیفه علی المعروف هم عمر امام صادق است 180 غیر از این هم گفته شده متولد 180 است این زمان امام صادق ایشان فوت می‌کند فحدثنی عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده عن النبی انه نهی عن بیع و شرط .**

**این نهی را به هر دو زده هم به بیع زده هم به شرط روشن شد ؟ این حدیث عبدالله بن عمرو است که الان گفتم برای شما دو سه روز شرح می‌دادم صحیفه‌ی صادقه خیلی روشن شد . ابو حنیفه ، آن وقت حدیث را این طور فهمیده نهی اولا نهی در معاملات را معروف این است که ایشان نهی در معاملات را علامت صحت می‌داند و خیلی هم عجیب است نزد ما معروف است از عالمان معاصر ما هم مرحوم آقای خمینی در ابتدا قائل بودند که بیع صحیح است اگر نهی باشد نهی علامت صحت است بعد برگشتند تعریف می‌کنند وفاقا لبعض اهل الخلاف دیدم گاهی نهی در معاملات دلالت بر صحت می‌کند عجیب است حالا این روایت که خلاف آن معروفی است که از ابو حنیفه است .**

**انه نهی عن بیع و شرط البیع باطل والشرط باطل ، ثم اتیت ابن ابی لیلا فاخبرته که آقا این دوتا این جور می‌گویند فقال ما ادری ما قالا آن‌ها چه گفتند من نمی‌دانم حدثنی هشام بن عروة ، عروة برادر عبدالله بن زبیر است ، عبدالله بن زبیر سیاسی بود بعدش هم بیعت برایش گرفتند 8 سال هم به قول خودش امیرالمؤمنین تا اینکه کشته شد به اصطلاح به دست جیش عبدالملک بن مروان علی ای حال ، حجاج را فرستاد .**

**آن وقت عروة نه اهل فقه و اصول است خط فقاهت است ایشان از عایشه چون عبدالله بن زبیر عایشه خاله‌اش می‌شود از او نقل می‌کند چون زبیر ، اسماء خواهر عائشه را داشت لذا روایت اهل سنت عن عروة عن عائشة زیاد است هشام پسر این عروة است هشام بن عروة بن زبیر عن ابیه عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة قالت امرنی النبی ان اشتری بریرة این یک قصه‌ی معروفی است قصه‌ی بریره کنیزکی بوده فاعتقها البیع جائز والشرط باطل .**

**پیغمبر آن وقت شرط کرد که به حساب میراثش بر موالیش نباشد پیغمبر فرمودند ما بال اقوام یشترطون شروطا لیست فی کتاب الله این در کتاب الله میراث عبد بر مولایش است اگر کسی عبد آزاد شد کسی نداشت فوت کرد می‌رسد به آن کسی که او را آزاد کرده است اینها شرط کرد که این هم آزادش بکند اما میراثش برای این نباشد .**

**البیع جائز پیغمبر بیع را اجازه داد اما گفت این شرط باطل است قال ما بال اقوام یشترطون شروطا لیست فی کتاب الله چون شرط مخالف با کتاب است ما هم می‌گوییم شرط مخالف کتاب ، این معلوم می‌شود که شرط باطل را هم مبطل نمی‌دانسته است . این قصه‌ی بریره معروف است اصلا بحث مهم فقهی‌شان هم همین قصه‌ی بریره است .**

**ثم اتیت ابن شبرمة به او گفتم گفت البیع جائز والشرط جائز فقال ما ادری ما قالا خیلی تعجب آور بود هر سه نفر بالاخره ادب را مراعات کردند من نمی‌دانم آنها چه گفتند حدثنی مسعر بن کدام عن محارب بن دسار عن جابر بن عبدالله قال بعت النبی ناقة وشرط لی حولانها الی المدینة که تا مدینه به حساب بار ببرد صفحه‌ی ، بله البیع جائز والشرط جائز این همین فتوای اصحاب ماست .**

**انتهی ورواه ابن ماجة ورواه الحاکم ابو عبدالله فی کتاب علوم الحدیث یک کتاب معرفة الحدیث ، معرفة ایشان نوشته علوم الحدیث اما آن که من دارم الان معرفة علوم الحدیث یک معرفة به نظرم اضافه است نگاه کنید اگر دارید ، آن که دارند چاپ شده این کتاب چاپ شده تقریبا هم با آن مانوس هستم و انصافا هم خوب نوشته است .**

**اما مثل فرض کنید کفایه‌ی خطیب بغدادی نیست در درایة الحدیث کتاب خوبی است همان به نظرم معرفة علوم الحدیث باشد فکر می‌کنم فی الباب الاحادیث المتعارضة بعد آنجا سندش را نقل می‌کند بله و من جهة الحاکم ذکره عبدالحق فی احکامه وسکت عنه قال ابن القطان وعلته ضعف ابی حنیفة فی الحدیث چون عرض کردم محدثین اهل سنت او را تضعیف کردند ابو حنیفه را این اشتباه نشود الان در صحاح ست فقط یکی‌شان از ابی حنیفه حدیث دارد نه فقط بخاری یکی‌شان و بخاری هم اسمش را آورده به نظرم درباره‌ی**

**حالا من یک وقت در ذهنم بود سکتوا عنه دارد اگر زحمتتان نمی‌شود این تاریخ الکبیر بخاری را ببینید نعمان بن ثابت به نظرم راجع به او دارد سکتوا عنه آن وقت معروف است که بخاری فوق العاده مودب است در جرح و تعدیل تا حدیث مثل مرحوم نجاشی ماست .**

**این کتاب تاریخ الکبیر بخاری را بیاورید آخرش هم هست جلد 8 است النعمان بن ثابت آن وقت گفتند اگر درباره‌ی کسی بگوید سکتوا عنه این شدیدترین تضعیف بخاری است این طور گفتند خیلی مودب است انصافا بخاری در کتاب تاریخ الکبیرش و تا حدی هم می‌توانیم تشبیهش کنیم به مرحوم نجاشی نزد ما ایشان هم تا حد زیادی مودبانه حالا تشکیک و اینها بخلاف مرحوم ابن غضائری که خیلی تنداست ما تند تر از ابن غضائری نداریم ، این جدیدی‌های ما چرا این‌هایی که الان تازه وارد بچه مچه‌ها که وارد حدیث شدند چرا نا مربوط زیاد می‌گویند . اما به هر حال این خیلی به اصطلاح .**

**یکی از حضار : حاج آقا شیخ هم این روایت را آورده در امالی همین روایت را**

**آیت الله مددی : همین سه نفر ؟**

**یکی از حضار : بله**

**آیت الله مددی : عجب .**

**یکی از حضار : علامه هم در تذکره آورده است .**

**آیت الله مددی : ها این سه نفر اما حدیث قشنگی است انصافا برای اطلاع بر جو فقهی آن زمان برای شما روشن بشود و علته ضعف ابی حنیفة فی الحدیث .**

**این را حاکم می‌گوید قبول نمی‌کند نیشابوری این تاریخ کبیر را ببینید به نظرم سابقا در ذهنم بود سکتوا عنه دارد ، بخاری . همان سکتوا عنه ؟**

**یکی از حضار : سکتوا .**

**آیت الله مددی : سکتوا می‌گویند این شدیدترین تضعیف بخاری است چیزی به او نگفتند یعنی خیلی تند می‌خواهد بشود این است و الا غالبا این طور تعبیر نمی‌کند .**

**یکی از حضار : کان مرجعا هم دارد که**

**آیت الله مددی : این را هم گفته شده که ایشان از مرجعه بود .**

**وعلته ضعف ابی حنیفة فی الحدیث ، علی ای حال واستدل ابن الجوزی فی التحقیق علی صحة البیع بشرط العتق به حدیث بریرة عن عائشة حالا آن بحث دیگری را ادامه داده که من فعلا نمی‌دانم ، یک یعنی دیگر می‌خواستیم باز بقیه‌ی حدیث را از کتاب جامع الاحادیث بحث روایات امام عسکری بخوانیم .**

**یک مطلبی را هم چون چند بار من عرض کردم حالا بخوانیم حدیث عبدالله بن عمرو همین چهارتا قال قال رسول الله نقل می‌کند ابن ماجة نقل می‌کند رواه اصحاب السنن الا ابن ماجة عرض کردم بخاری و مسلم قبول نکردند بقیه قبول دارند . عن عمرو بن شعیب حالا ابن ماجة را هم بعد می‌گویم ، عن ابیه عن جده عبدالله بن عمرو این ضمیر جده به عمرو برمی‌گردد . قال قال رسول الله لا یحل سلف وبیع ولا شرطان فی البیع گفتیم بیعتان فی بیع هم آمده بیعان فی بیع و لا ربح ما لم یضمن ولا بیع ما لیس عندک این چهارتا ، این چهارتا حالا آن شرط‌ها را نمی‌دانم شرطان یا بیعان است فی بیع در روایات ما منحصرا در کتاب نوادر الحکمة از سلیمان بن صالح نقل کرده بود عن ابی عبدالله .**

**این متن چهارتایی که الان از صحیفه‌ی ابن عمرو است عبدالله بن عمرو است این در روایات ما این است ، در کتاب عمار سه تا آورده بود ربح ما لیس عندک درش نبود آن هم منفردا نزد ما نزد شیخ از کتاب نوادر الحکمة بود اینها دیگر برای کتاب‌های خودمان را هم شرح دادیم .**

**قال الترمذی حدیث حسن صحیح این را قبول کردند و اختصره ابن ماجه فذکر منه ربح ما لم یضمن و بیع ما لیس عندک فقط ولم ینصف المنظرین فی مختصره بله ایشان منصفانه نقل نکرده اذ عذی ، عذی یعنی نصب ، نصب الحدیث الی بتمامه لابن ماجة گفته ابن ماجة حدیث را کامل آورده با اینکه نیست .**

**مع ان اصحاب الاطراف بینوا ، اطراف یعنی قسمتی از حدیث اصطلاحا به آن می‌گویند اطراف یک کتابی هست تحفة الاشراف فی معرفة الاطراف من دارم آن ده جلد دوازده جلد است اطراف یک اصطلاحی که است آنها دارند ما نداریم بله .**

**بعد دارد که چرا ترمذی گفته صحیح است لتصریحه فیه بذکر عبدالله بن عمرو و یکون مذهبه فی الابتناء من الاحتجاج بحدیث عمرو بن شعیب انما هو شک فی اسناده لجواز ان یکون ضمیر عائدا علی محمد ، چون متن حدیث این است عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال رسول الله ، آن وقت جده ، جد عمرو بن شعیب محمد است اسمش . عرض کردم عمرو پسر شعیب ، پسر محمد بن پسر عبدالله عمرو عاص اینها می‌گویند احتمال دارد ضمیره جده برگردد به عمرو اگر برگردد به عمرو محمد لم یدرک رسول الله می‌شود مرسل اشکالشان این است ، روشن شد آقا ؟**

**اصلا محمد می‌گویند قبل از پدرش عبدالله فوت کرد جوان بود فوت کرد و لذا عرض کردیم جناب ابن حزم در محلی همین چهار تا را قبول می‌کند می‌گوید صحیفه را قبول ندارد ، این چهار تا را قبول می‌کند همین چهارتایی که ترمذی گفته صحیح دقت کردید نکته‌ی فنی چه شد ؟ چون در اینجا این طور دارد عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده عبدالله بن عمرو عاص تصریح کرده که جد ضمیر جد برمی‌گردد به عمرو بن شعیب نه به ابیه ، معذرت می‌خواهم برمی‌گردد به ابیه نه به عمرو بن شعیب ، این ضمیر جده را تصریح فاذا صرح بذکر عبدالله بن عمرو انتفی ذلک دیگر این مساله‌ی ارسال از بین می‌رود انتفی .**

**وقال السهیلی فی روض العنف من دقیقا معنای عنف ضبط کلمه عنف است لکن دقیقا نمی‌دانم مرادش چه بوده است ؟ هذه روایة مستغربة جدا عند اهل الحدیث فان عندهم ان شعیبا انما یروی عن جده عبدالله لا عن ابیه محمد فان اباه محمدا مات قبل جده عبدالله یعنی اینها بحثشان سر این بوده عن ابیه خیلی خوب درست عن جده ضمیر جده به چه کسی برمی‌گردد ما باشیم و حسب ظاهر به عمرو برمی‌گردد می‌گویند نه به ابیه برگردد باز ضمیر جده .**

**بله وقال ابن القطان فی کتابه انما ردت احادیث عمرو بن شعیب لان الهاء من جده یحتمل ان تعود علی عمرو فیکون الجد محمد فیکون الخبر مرسلا او تعود علی شعیب فیکون الجد عبدالله فیکون الحدیث مسندا متصل ، من گفتم اشکال دارند این اشکال فعلا که کتاب دست من است اشکال را برای شما بخوانیم روشن شد که اینها**

**البته بعد از این حالا این حدود یک صفحه ، یک صفحه کمتر راجع به این حدیث نوشته ، اما در کتب اهل سنت مفصل تر از این بحث دیدم حالا این مقدار به همین مقدار الحمدلله به همین مقدار ایشان اکتفا می‌کنیم که مطلب روشن می‌شود بدبختی می‌گویم این بدجور چاپ کرده این صفحه‌ی 18 است صفحه‌ی 19 را نمی‌دانم چند ورق بعد چاپ کرده است اشتباه در ترتیب صفحات البته چون شماره دارد خیلی اشتباه نمی‌کند اما خیلی بد چاپ کرده این قسمت اولش صحافی‌اش خراب است نسخه‌ای که من دارم مجبورم چند تا ورق بروم جلد تا صفحه‌ی 19 برسم .**

**بله عرض کنم که فیکون ، بله فاذا کان الامر کذلک فلیس لاحد ان یفسر الجد بانه عبدالله بن عمرو الا بحجة ودلیل واضح نیست وقد یوجد ذلک فی بعض الاحادیث عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده عبدالله فیرتفع النزاع یعنی بعبارة اخری اگر تصریح شده جدش عبدالله است این درست است سند اگر تصریح نشده سند مجمل است روشن شد این من عرض کردم کیفیت بحث را بین اهل سنت برای اینکه آشنا بشویم با اصطلاحاتشان این سند عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده این بحث را درش دارد .**

**وقد یوجد بتکرار عن ابیه ، یعنی این طور دارد عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده عن ابیه قال النبی یعنی ابیه یعنی ابی محمد ، و من الاحادیث ما یکون من روایة عمرو بن شعیب عن غیر ابیه عرض کردم بخاری عمرو بن شعیب عن ابیه را نقل نکرده اما عمرو بن شعیب از غیر از پدرش را نقل کرده است . معلوم شد این دقت است ، چون اینها اشکالشان سر این بوده که آیا این صحیفه بوده یا سماع بوده دقت کردید ؟**

**عن غیر و هی ایضا صحیحة کحدیث البلال ، بخاری حدیث را نقل کرده و لذا عرض کردیم یکی از عجایب شخصی که اینقدر ناصبی است بخاری از او نقل می‌کند . از او بدتر عبدالملک بن مروان نقل می‌کند با اینکه در ، البته همه‌شان ندارند ها عده‌ای‌شان چون واقعا برایشان افتضاح است ، چون عبدالملک بن مروان در روز جمل ، حالا عبدالملک در لشکر عایشه بود دیگر پسر مروان بن حکم است در لشکر بود فرمانده‌ی لشکر هم به حسب ظاهر طلحه بود این پشت سر طلحه بود این تیر زد به پای طلحه ، طلحه را این کشت عبدالملک**

**این طلحه جزو عشره‌ی مبشره است می‌گویند شیعه چون طلحه را مثلا بد و بیراه به طلحه می‌گویند اینها مثلا مشرکند رافضی خبیث فلان این آقا کشت طلحه را اصلا این کشتش و حتی در عده‌ای از روایات خیلی عجیب است این واقعا یک تعجب است خیلی تعجب است عده‌ای از روایاتشان دارد همان جا رو کرد به پسر عثمان حالا این لشکر آمده به عنوان خون خواهی عثمان خیلی عجیب است با امیرالمؤمنین می‌جنگد به عنوان خون خواهی عثمان .**

**همین عبدالملک بن مروان به پسر عثمان می‌گوید قد کفیتک احد قتلة ابیک ، یکی از قاتلان پدرت را کشتم ، این خیلی عجیب است . عرض کردم این در همه‌ی متونشان نیامده است ها اشتباه نشود . این نمی‌دانم در لسان المیزان یا نه یک جای دیگر قد کفیتک احد قتلة ابیک شاید هم ابن ابی الحدید نقل می‌کند که رو می‌کند به ابان بن عثمان می‌گوید قد کفیتک احد قتلة ابیک ، خیلی عجیب است فرمانده‌ی یک لشکری است که آمده به خونخواهی عثمان عبدالملک او را می‌کشد بعد با عبدالملک بیعت می‌کنند ببخشید با مروان پدرش اشتباه کردم به عبدالملک ، عبدالملک مروان پدرش مروان بن حکم بعد با او بیعت**

**اصلا بعد از اینکه معاویه پسر یزید خودش را خلع می‌کند با مروان بیعت می‌کنند ، بیعتش کم بود مهمش با پسرش همان خلیفه‌ی مهم بنی امیه عبدالملک بن مروان است ، مروان او را می‌کشد می‌گوید قد کفیتک احد قتلة ابیک .**

**یک وقتی یک جوانی بود از اهل سنت بعد معلوم شد دانشمند است اما خیلی عادی است برای مراکش بود وقتی به او گفتم تعجب کرد بعد این کتاب فتح الباری را آوردم اصلا بهتش زده بود اول خیال می‌کرد توجه نکند ، خوب عجیب است شما قاتل طلحه را آن وقت بخاری حدیث مروان دارد . یکی از معضلات کتاب بخاری که فتح الباری مقدمه دارد که چطور بخاری از مروان حدیث نقل می‌کند قاتل طلحه هم هست یعنی قاتل احد عشرة المبشرة .**

**اگر ما بگوییم این به جنگ امیرالمؤمنین رفتند شخص صالحی نیست ما می‌شویم مثلا کذا این آقا که او را کشته و بعد هم تعجب این است که تعبیر می‌کند احد قتلة ابیک و تعجب بیشتر این است که نمی‌میرد ایشان تیر به او می‌زند این همین جور روی زمین بود خون از او می‌رود تا می‌میرد . به نظر می‌آید ابن ابی الحدید دارد که حتی روی دو قدمش ایستاده بود نه ایستاده بود ، روی زانوهایش به لشکرش می‌گفتم بابا من را مداوا کنید این زخم است زخمم تیر را در بیاورید می‌گفت احدی به او اعتنا نکرد این خیلی عجیب است فرمانده‌ی لشکر این آثار مقابله‌ی با امیرالمؤمنین بعد هم این کلام امیرالمؤمنین ما رأیت دم شیخ قرشی اضیع من ، ندیدم تا حالا دم یکی از بزرگان قریش مثل دم من ضایع شده باشد ما رأیت دم شیخ قرشی اضیع من دمی ، این هم چیز عجیبی است این دنباله‌ی قصه هم خیلی عجیب است که روی دو زانو ایستاده بود و مطالبه‌ی کمک از لشکر خودش می‌کرد این فرمانده‌ی لشکر است خوب این تیر را در می‌آوردند و این را می‌بسند دیگر اینقدر خون از این رفت تا مرد . این مرگش در اثر خون رفتن بود و الا تیر ظاهرا دارد رماه فی اکحله .**

**اکحل در اصطلاح اهل طب اینجا را می‌گویند که الان ملیون می‌گویند چه می‌گویند اینجا یکی دو تا سیاه رگ به هم می‌چسبند که از آن خون می‌گیرند این اکحل این است . اما به نظرم در آن روایت مرادش از اکحل رگی است که در پاست به نظرم مراد این است حالا بحث اکحل باشد در جای خودش .**

**علی ای حال این هم جزو احادیث جزو امور غریبه است یعنی واقعا آن وقت تعجب این است که در فتح الباری می‌گوید خوب بله بخاری از او نقل کرده و قد روی عنه علی بن الحسین می‌گوید چون امام سجاد از مروان نقل کرده پس ، یعنی دقت کردید ؟ برای تصحیح حال مروان به امام سجاد پناه بردند ، دقت کردید ؟**

**اصلا انسان واقعا متحیر است که این انکار ولایت ائمه علیهم السلام کار را به کجاها می‌کشد این طور دنبال هم دیگر که می‌آید این سریال که دنبال هم می‌آید حالا حدیث مروان هم این است که امام می‌فرماید مروان مثلا حاکم مدینه بود یک چنین کاری کرد نه اینکه از ایشان حدیث چون روی عنه پس ایشان ثقه است دیگر چون روی عنه علی بن الحسین هست در**

**من وقتی به این آقا نشان دادم اصلا باور نمی‌کرد اولا که اعتنا نکرد بعد برگشت و دید و نگاه کرد و دیدم خیلی ناراحت شده که این را از راه روایت امام سجاد آمدند توضیح دادند که چطور بخاری می‌آید از کسی که قاتل طلحه است و هم آن بعد آن سرانجامی را که در شرح حال ایشان نوشتند .**

**ورواه الحاکم ببینید فی المستدرک وقال حدیث صحیح علی شرط جماعة من ائمة المسلمین . دقت حاکم است چون حاکم مستدرک صحیحین نوشته است . باید بگوید شرط صحیح علی شرط البخاری یا شرط مسلم شرطهما ، چون می‌داند که این صحیح نیست علی شرطهما علی شرط جماعة چون سنن اربع نقل کردند ، دقت کردید ؟**

**این را دارد مستدرک که اینها مستدرک نیستند در واقع ، مستدرک باید بر شرط شیخین باشد عرض کردم تصریح می‌کند و هکذا رواه فلان و فلان و فلان عن عمرو بن شعیب وقد رواه عطاء خراسانی ثم اخرجه کذلک الی آخره .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**